

عطش گفت و گو!

در باره کلاب‌هاوس شبکه اجتماعی
تاز فوار و صوت محور که این روزها
تب آن در نزد مردم حسابی داغ است

تصویری از فراپوش خانه ذهن

در باره «پدر»
جدیدترین فیلم
فلورین زنگه‌آمسال
در بخش نامزد دریافت
اسکار شده است

الابه امید شادمانی



۴۱

روزگار

آشنایی

۰۲ ۰۲ ۱۴۰۰

۸ صفحه ویژه آخر هفته
۲۲ آوریل ۲۰۲۱ | ۹ رمضان ۱۴۴۲
شماره ۳۳۶۷ روزنامه شهرار
هشبه

Clubhouse
Drop-in-Audio





#METOO

از آقای نقاش تا آقای خواننده!

مریم شبنم زاده

میان جنبش جهانی «MeToo»# تاجنیش ایرانی‌زده شده «#من_هم» چیزی حدود ۴ سال فاصله بود. از روزی که زنان در گوشه و کنار دنیا از تجربه آزار و تجاوز جنسی خود نوشتند تا روزی که زنان ایرانی در کنار توییت‌هایشان از #MeToo استفاده کردند، ۴ سال زمان برد. انگار که جامعه خواهد در این ۴ سال فرصتی داشته باشد تا هم آزار دیدگان را مجاب به حرف زدن کند و هم افکار عمومی را مهیای صف‌آرایی در برابر آزارگران. در ایران به واسطه ضعف قوانین حمایتگر، اثبات چنین موضوع‌هایی پس از سال‌ها تقریباً ناممکن است، اما تجربه‌ی رسوایی کیوان امام‌وردی نشان داد که هنوز هم چنین اعتراض‌هایی راهگشا است. کیوان امام‌وردی دانشجوی باستان‌شناسی دانشگاه تهران بود که هم‌زمان با اوج گرفتن این جنبش در ایران، به بیش از ۳۰۰ مورد تجاوز اعتراف کرد و پلیس توانست در خانه او ۴۶ فیلم از تجاوز به قربانیان پیدا کند.

شروع جنبش #MeToo

تا آن‌ا بر کسی بود که برای نخستین بار از هشتگ #MeToo در توییت خود استفاده کرد. آن هم زمانی که می‌خواست روی صفحه شخصی‌اش در باره اتهامات جنسی هاروی واینستین، تهیه‌کننده مشهور آمریکایی، بنویسد. بر یک فعال اجتماعی بود و دغدغه شکل‌گیری یک جریان را داشت، اما بعید می‌دانم که جایگاه امروز این هشتگ، در ابتدای راه، لحظه‌ای به ذهنش خطور کرده باشد. هشتگ همان کلیدواژه‌ای است که اجازه می‌دهد افراد دسترسی ساده‌تری به محتوای دل‌خواهشان داشته باشند. آدم‌ها با هشتگ می‌توانند سریع و بی‌مقدمه به آدم‌های دیگری برسند که یک یا چند روز پیش، به همان چیزی فکر کرده‌اند که امروز از ذهن آن‌ها گذشته است. در سال ۲۰۱۷ چیزی از توییت برک وبه کارگیری هشتگ #MeToo نگذشته بود که زنان بیشتری دست به کار شدند و از تجربه آزار و تجاوز جنسی نوشتند. قربانیانی که به هر دلیلی نتوانسته بودند یا نتوانسته بودند صدایشان را به جایی برسانند، حالا تریبون‌های مجازی در اختیارشان بود تا در میان قربانیان دیگر حرف‌هایی را که مدت‌ها گوشه ذهنشان نگه داشته بودند، بیرون بزنند و مسیر برای حرف‌های بیشتر هموار کنند. این طور بود که خیلی زود ۵۰ هزار زن از سراسر دنیا شروع به حرف زدن کردند. زنانی که در بین آن‌ها چهره‌های مشهور زیادی حضور داشتند. در همان سال گاردین مقاله‌ای منتشر کرد و از این نوشت که چرا همراهی چهره‌های مشهور با این جنبش

اهمیت دارد. جورج مونیبو در این مقاله نوشته بود که مشکلات واقعی جامعه‌انگار زمانی رسمیت پیدا می‌کنند که از زبان یک سلبریتی شنیده شوند. زیرا بیشتر رسانه‌ها خود را وقف اخبار سلبریتی‌ها می‌کنند. مونیبو واضح و روان درباره این پدیده نوشت، اما یک چیز را فراموش کرد؛ اینکه جامعه هم می‌تواند به مشکلات یک سلبریتی رسمیت ببخشد.

از آقای نقاش...

سارا امت‌علی نخستین کسی بود که در بین ایرانیان یک سلبریتی را به آزار جنسی متهم کرد. امت‌علی با انتشار رشته توییتی در باره روزی نوشت که توسط آیدین آغداشلو آزار جنسی شده بود و پس از او ۱۳ زن دیگر که پیش از آن یکدیگر را نمی‌شناختند، با نشریه نیویورک تایمز به گفت‌وگو پرداختند و خود را قربانی آزار او معرفی کردند. در بین افرادی که انگشت اتهامشان را به سمت آغداشلو نشانه رفتند، نام یک تهیه‌کننده و یک بازیگر مشهور نیز به چشم می‌خورد. لاله صبوری که ۲ سال شاگرد آیدین آغداشلو بود، در توییتی نوشت «تجاوز! وصله‌ای که کاربران توییت با درخواست شود، تشویق شد، اگر چه بلافاصله آغداشلو از او شکایت کرد. چندماه بعد در دی ۱۳۹۹ هم آیدین آغداشلو در سیزدهمین حراج تهران رکورد شکنی کرد، هر چند که این رکورد شکنی هم خالی از حاشیه‌های جنجالی نبود. یکی از تابلوهای آغداشلو در این حراج ۱۲ میلیارد تومان چکش خورد تا بار دیگر حرف و حدیث‌ها درباره او قوت بگیرد.

... تا آقای خواننده

در این مدت وزیر سایه جنبش #MeToo در فضای مجازی فارسی زبان آزارگران زیادی نام برده شد، اما در بین آن‌ها تعداد آدم‌هایی که روایت آزارگری‌شان سر از رسانه‌های رسمی درآورد، انگشت‌شمار بود. آدم‌هایی که بعد از آغداشلو پرسروصداترینشان محسن نامجو بود. خواننده آن‌ور آبی که گاهی کلیپ حرف‌های فلسفی‌اش در باره ابعاد مختلف زندگی، حساسی دست‌به‌دست می‌شد. آهنگ‌های نامجو بی‌تکلف و ساده بود. از کلمه‌های دم‌دستی استفاده می‌کرد و خیلی در بند تشریفات ساخت و پرداخت یک موسیقی همه‌پسند نبود. وقتی سروکله اکانتی به نام «ماهی» در توییت پیدا شد که به نامجو

اتهام آزار جنسی بست، طرفداران نامجو که لابد انتظارش را نداشتند، در فضای مجازی راه افتادند و هر جایی را که از نامجو انتقاد می‌شد، به خاک و خون می‌کشیدند! نامجو هم ویدئویی منتشر کرد و همه چیز را از پایه و اساس شایعه خواند. فروردین امسال اما ماجرا جدی‌تر شد. آدم‌های حقیقی لب‌باز کردند و نامجو که دیگر راهی برایش باقی نمانده بود، باز هم جلو دوربین نشست. این بار کمی سنجیده‌تر، اتهام آزار کلامی را پذیرفت، اما سوءاستفاده از قدرت برای بهره‌وری جنسی را خیر. بعد هم بیان کرد که حرف‌ها و شوخی‌هایش برآمده از فرهنگ چند هزارساله مردسالاری است و علت این سوءتفاهم‌ها این بوده است که هنوز نمی‌داند چطور باید با یک خانم ارتباط برقرار کند. نامجو تا انتهای این ویدئو کلی‌گویی کرد و دیگر حرفی از نام و نشان قربانیان آزار، نحوه چگونگی آزار و راه‌حشش برای جبران به میان نیامد. نامجو فقط ابراز تأسف کرد و گفت در کنار این جنبش باقی می‌ماند. بعد عده‌ای با آغوش باز پذیرای این عذرخواهی شدند و عده‌ای هم از نبود شفافیت و صداقت در این کلیپ چند دقیقه‌ای گفتند. نتیجه چه شد؟ هیچ! بلافاصله پس از ویدئو عذرخواهی و ابراز پشیمانی نامجو، صوتی از او منتشر شد که نشان می‌داد نامجو خودش را مقصر نمی‌داند. او حتی فرهنگ مردسالارانه را هم در واقعیت مقصر نمی‌داند. از نظر نامجو مقصر خود زنان بودند و حتی در جایی از صحبت‌هایش بیان می‌کند که یک ساعت نفس کشیدن او معادل ۶ ماه زندگی آدم‌هایی است که انگشت اتهامشان را به سوی او نشانه رفته‌اند. بعد از انتشار این صوت، زرمه‌هایی به گوش می‌رسید که آن را مربوط به گذشته می‌دانست، اما در عین ناباوری، نامجو در مصاحبه با خبرنگار بی‌بی‌سی گفت که صوت مربوط به ۲ هفته پیش است و چه کسی باورش می‌شود که از زمان ضبط این صوت تا زمان ضبط ویدئو عذرخواهی، نامجو دچار تحولی بزرگ شده باشد.

آزار جنسی در محیط‌های رسمی

از همان ابتدا #MeToo در برگیرنده نوع خاصی از آزار

و تجاوز جنسی نبود. فرقی نداشت که آزار توسط یکی از اعضای خانواده رخ دهد یا توسط چهره‌ای مشهور. آنچه اهمیت داشت، شکستن سکوت و اعتراض بود. با این حال، در کشور ما و با توجه به اتهاماتی که قربانیان مطرح کرده‌اند، «سوءاستفاده از قدرت» بیشترین فراوانی را دارد. در سال‌های اخیر فیلم‌ها و سریال‌های زیادی در باره «فرهنگ تجاوز» ساخته شده است که از «Bombshell» و «the morning show» می‌توان به عنوان نمونه‌هایی یاد کرد که فرهنگ تجاوز را در یک سازمان بررسی می‌کنند. جایی که قدرت دست‌مایه‌ای برای سوءاستفاده جنسی از زنان می‌شود و اگر زنی به خواسته‌های افراد ارشد سازمان تن ندهد، بلافاصله از بازی خارج می‌شود. بشرا، یکی از نزدیکان نامجو، در روایتی بیان می‌کند که پس از نه گفتن به محسن نامجو، شاهد تلاش‌های او برای حذفش از فعالیت‌های هنری بود. عده‌ای نیز در فضای توییت از آغداشلو لقب «هاروی واینستین ایران» را دادند و گفتند که پیشرفت شغلی‌شان به رد یا قبول پیشنهادهای آغداشلو بستگی داشت. یکی از شرکت‌های معتبر فروش اینترنتی نیز پس از افشاگری کارمندان زن با هشتگ «#من_هم» اقدام به عذرخواهی کرد و اعلام کرد که پیگیر اتهامات وارده به یکی از مدیران سابق این شرکت خواهد بود. در کشور ما موضوع سوءاستفاده جنسی در محیط کار و پیشرفت زنان تا بوم محسوب می‌شود، اما به نظر می‌رسد که برخورد با آزارگران و متجاوزان در محیط‌های کاری، نیازمند قوانین حمایتگر جدی‌تری است. پس از گذشت سال‌ها از ورود زنان به عرصه‌های خارج از محیط‌خانه، هنوز هم قانون رسمی در باره آزار جنسی در محیط کار وجود ندارد. از طرفی این امکان وجود دارد تا شرکت‌ها و سازمان‌ها در آیین‌نامه‌های خصوصی خود، قوانینی به منظور پیشگیری از آزار جنسی در محیط کار تنظیم و تصویب کنند. علاوه بر همه این‌ها، به نظر می‌رسد امروزه لزوم آگاهی بخشی به جامعه و آموزش زنان در رویارویی با موقعیت‌هایی از این قبیل، بیش از پیش اهمیت دارد.

طبق روال هر سال با نزدیک شدن به فصل جوایز سینمایی، تعداد فیلم‌های ارزشمندی که روانه پرده سینما می‌شوند، افزایش پیدا می‌کند و برنده اصلی رقابت برای دریافت اسکارها و گلدن گلوب‌ها، تماشاگرانی هستند که دلی از عزادرمی آورند و چند فیلم خوب در سبب فرهنگی خود می‌بینند. واقعیت این است که از ابتدای سال مدام در جواب دوستانی که دنبال فیلم پیشنهادی بودند، می‌گفتم امسال فیلم خوب ندیده‌ام. اما اکنون با آمدن فیلم‌هایی مثل «دادگاه شیکاگو ۷»، «مانک»، «در فکر پایان دادن به این اوضاع» و... باید بگویم با آثاری بسیار بهتر از سال گذشته روبه‌رو هستیم. یکی از این فیلم‌های خوب که این هفته قصد بررسی‌اش را داریم، اثر جدید فلوریان زلر با نام «پدر» است که در ۶ رشته نامزد دریافت مجسمه طلایی اسکار است.

شاهکاری درباره زوال عقل

در سال‌های اخیر بیماری زوال عقل یا همان آلزایمر که موجب جدایی بیمار از خاطرات مربوط به نزدیک‌ترین افراد زندگی خود و حتی از دست دادن هویت فردی شخص مبتلا می‌شود، دستاویز ساخت آثاری بسیار ارزشمند در سینما شده است و از ایده‌های دل‌خواه کارگردان‌هاست. چندسال پیش هم فیلم «هنوز آلیس» با بازی جولیان مور با محوریت همین موضوع به شدت استقبال شد و اسکار بهترین بازیگری را هم برای او به ارمغان آورد. امسال با ۲ فیلم شاهکار درباره این بیماری طرفیم. یکی «در فکر پایان دادن به این اوضاع» ساخته چارلی کافمن و دیگری همین فیلم «پدر». مزیت پدر نسبت به فیلم چارلی کافمن در این است که کافمن بیشتر وارد ذهن یک بیمار آلزایمری شده و با فضا سازی‌های عجیب و غریب خود فیلمی نزدیک به سینمای وحشت و دلهره را به نمایش گذاشته که بیشتر مناسب مخاطبان خاص سینماست، اما زاویه نگاه فلوریان زلر بسیار داستانی‌تر و انسانی و خانوادگی است. بنابراین برای مخاطب عادی سینما جذابیت بیشتری دارد. در ادامه به نقاط قوت اصلی فیلم «پدر» می‌پردازیم.

اول - فیلم نامه

فلوریان زلر سال ۲۰۱۲ نمایش نامه‌ای به نام «پدر» نوشت و در سالن تئاتر ابرتوروی صحنه برد که بسیار درخشید و نامزد بهترین نمایش نامه جوایز مولیر هم شد. ۸ سال پس از آن اجراهای موفق، زلر توانسته است همان نمایش نامه را در قالب سینمایی عرضه کند. معمولاً آثاری که برای محیط بسته تئاتر نوشته می‌شوند، وقتی گام بر پرده نقره‌ای می‌گذارند، به دلیل تفاوت زیاد میزانشن‌ها در تئاتر و سینما، طراوت خود را از دست می‌دهند. نتیجه هم معمولاً شبیه نمایشی می‌شود که فقط از آن فیلم گرفته باشی. دیگر نه تئاتر است و نه سینما. اما این آسیب به دلیل تسلط فلوریان زلر بر هر ۲ حوزه هنر نمایش و هنر هفتم، نه تنها به نقطه ضعف و پاشنه آشیل فیلم تبدیل نشده، بلکه بر غنای تصویری اثر هم افزوده است. در واقع فکر می‌کنم بعد از «خدای کشتار» یاسمینا رضا، این دومین نمایش نامه است که در قرن بیست و یکم با این قدرت به فیلم تبدیل شده است. از جهت اینکه کارگردان و نویسنده اثر در سینما و تئاتر هم یکی بوده، یادآور شاهکارهای گریگوری کوزینتسوف، کارگردان روس فیلم‌های «هملت» و «شاه لیر» است. او هر یک از این ۲ اثر ماندگار سینمایی را ابتدا ۷ سال با همان تیم بازیگران روی صحنه تئاتر برد و سپس به فیلم تبدیل کرد.

دوم - بازیگری

سر آنتونی هاپکینز که در سال‌های اخیر بسیار کم کار شده، ثابت کرد در سن ۸۳ سالگی هیچ چیزی از نبوغ بازیگری‌اش را از دست نداده و همچنان یکی از بهترین گزینه‌ها برای بازی در نقش‌های پیچیده ذهنی است. او که با نقش آفرینی خود در «سکوت بره‌ها» شخصیت روان‌شناس آدم‌خوار فیلم با نام «هانریال لکتر» را به یکی از مخوف‌ترین شخصیت‌های تاریخ سینما تبدیل کرد و مجسمه طلایی اسکار را به خانه برد، در ۲ سال اخیر با فیلم‌های «دو پاپ» و همین «پدر» ۲ بار دیگر نامزد دریافت این جایزه شده است که نشان از طراوت ذهنی این بازیگر بزرگ دارد. البته فیلم نامه پدر هم موقعیت‌های بسیار مناسبی را در اختیار این بازیگر کهنه کار برای نمایش ترس، آسیب‌پذیری، شوخ‌طبعی، تهدید، چرب‌زبانی و... قرار داده است که نقشش را بیش از پیش مستعد دریافت جایزه می‌کند.

سوم - طراحی صحنه

یکی از کلیدی‌ترین پارامترهایی که موجب تغییر فضای نمایش نامه «پدر» به فیلم سینمایی «پدر» شده، طراحی صحنه فوق‌العاده یورگوس لاپرینوس است که جاهایی خانه را به سالن‌های تودرتوی بیمارستان، گاهی به مکان مقدسی چون کلیسا و گاهی به ذهن به هم ریخته آنتونی شبیه می‌کند. در کنار طراحی صحنه، استفاده درست از موسیقی به عنوان موتیف تکرارشونده و نیز تدوین بسیار دقیق اثر، باعث دیده شدن هرچه بیشتر طراحی صحنه خلاقانه فیلم شده است.

چهارم - حفظ توازن

فیلم‌هایی که با محوریت یک بیماری مثل سرطان یا آلزایمر ساخته می‌شوند، بسیار مستعد افتادن در دام احساسات‌گرایی و درآوردن اشک مخاطب هستند. گاهی هم عامدانه به این سمت حرکت می‌کنند. در این نوع فیلم‌ها معمولاً هم‌ذات‌پنداری مخاطب با شخصیت بیمار است، اما در فیلم «پدر»، فلوریان زلر موفق شده است به یک توازن مناسب بین شخصیت پدر و فرزند برسد. الیویا کلمن در نقش «آن»، دختری که سعی دارد محبت‌های پدر را جبران کند، اما همه‌جوره در برابر ابعاد گسترده این بیماری که پدر و شوهرش را دارد هم‌زمان از او می‌گیرد، کم آورده و کمر خم کرده، همان قدر درخشان است که سر آنتونی هاپکینز. کلیت فیلم هم توازن را در زاویه نگاه بین زندگی بیمار درگیر آلزایمر و اطرافیان وی حفظ می‌کند و همین عامل اصلی باورپذیری و تأثیرگذاری پدر است.

در کنار همه این نقاط قوت تکنیکی، چیزی که باعث می‌شود بتوان فیلم پدر را به همه مخاطبان توصیه کرد، موضوعیت داشتن آن در دنیای امروز است. یعنی فیلم فقط یک موضوع تخیلی و ذهنی جذاب نیست. آلزایمر یک دغدغه واقعی در خانواده‌های امروز است که پایه‌ای‌ترین مفاهیم اجتماعی، یعنی هویت فردی و روابط پدر و فرزندی را دچار چالش می‌کند و سؤال‌هایی برمی‌انگیزد که به راحتی نمی‌توان به آن‌ها پاسخ داد. آخرین نکته هم آنکه «پدر» در کنار همه این ویژگی‌ها، فیلم بسیار سالمی است که در آن خبری از خیانت، پوشش نامناسب و انواع بی‌اخلاقی‌هایی نیست که در ۹۰ درصد آثار سینمایی امروز وجود دارد.

تصویری از فراموش خانه ذهن

مهدی حسینی

تیزر «پدر»؛ جدیدترین فیلم فلوریان زلر که امسال در جشنواره نامزد دریافت اسکار شده است



پدر

کارگردان: فلوریان زلر

محصول: ۲۰۲۰ انگلستان و فرانسه

بازیگران: آنتونی هاپکینز، اولیویا کلمن، ایموجن پوتس، مارک گیتیس

خلاصه داستان: آنتونی پیرمرد پول‌داری است که ۲ دختر به نام‌های لوسی و آن دارد. آن عهده‌دار نگهداری از پدر است و لوسی که بیشتر مورد علاقه پدر بوده، معلوم نیست کجاست. آن قصد دارد به علت مشکلات فراوان شخصی برای پدرش یک پرستار خوب پیدا کند، اما شک و تردیدهای آنتونی و برخورد بدش با پرستاران، تک‌تک آن‌ها را فراری می‌دهد. تا اینکه پرستاری به نام لارا که آنتونی را یاد لوسی می‌اندازد، حاضر می‌شود از او نگهداری کند، اما وقتی لارا از در وارد می‌شود، آنتونی می‌گوید این همان زنی نیست که با او مصاحبه کرده است. بنابراین قشقرق به راه می‌اندازد...

عطش گفت و گوا!

تزیارده کلاب هاوس شبکه
اجتماعی تازه وارد و صوت
محور که این روزها تب
آن تر همان هر دم حساسی
ناغ است

صدایی که شنیده نشده است!

محمد رضا زتری



چندی است که تنور کلاب هاوس گرم شده و این فرصت جدید بازاری پررونق یافته و مجالی برای شنیده شدن صداهای تازه و گفت و گو فراهم کرده است.

در طول این مدت دوستانم هر روز (بی اغراق) از چپ و راست امر به معروف و نهی از منکر می کنند که باید به کلاب هاوس بیایی و نباید بی توجه باشی و... من اما به گرفتاری های اینستاگرام و توئیتر و مخلفات مشغولم و از ترس دردسرهای جدید و مشغله های نوجوانان در مقابل وسوسه پیوستن به کلاب هاوس مقاومت می کنم.

در همین حال از گذشته شدن این فضای جدید، بسیار خشنود و به آینده آن امیدوارم. زیرا هم فرصتی برای گفت و گو و ترویج تعامل انسانی و دیالوگ فراهم می کند و هم مجالی است تا صداهایی شنیده شود. صداهایی که پیش از این و در جاهای دیگر شنیده نشده است. شاید اگر سخت گیری های ما در محیط های عمومی و تنگ نظری های ما در مراکز آموزشی

نبود و شاید اگر این مخاطب عمومی تشنه گفتن و حرف زدن می توانست به طور طبیعی در جاهای دیگر حرفش را بزند، این قدر عطش و شوق برای حضور در کلاب هاوس نداشت.

از سویی رسانه های رسمی مانند صداوسیما سینه گشاده ای برای پذیرش مشارکت و همراهی ندارند و از سویی دیگر برای این مخاطب گفتن ساده تر از نوشتن است.

همیشه در کلاس های آیین نگارش و فن نویسندگی برای شکستن گارد بچه ها و آب شدن یخشان می گفتم اول موضوع را شفاهی تعریف کنید و بعد از آن ها می خواستم همان ها را بنویسند و بسیاری از آن ها تازه می دیدند که نوشتن آن قدر هم که فکر می کردند، ترس ندارد! مردم ما فرهنگ شفاهی دارند. یعنی مهارتشان در گفتن و حرف زدن بیشتر است و به دلایل گوناگون (از جمله نقص آموزش های مهارتی در دوره پیش دبستانی و دبستان) با حرف زدن راحت تر هستند.

حالا اگر این ملت فرصتی برای شنیده شدن نداشته باشند، اندوهها و دردها و شکایت ها و گلایه هایشان را چه کنند؟

روزنامه السفير لبنان که یکی از روزنامه های مهم عربی بود، با این شعار منتشر می شد: «صوت الذین لا صوت لهم». یعنی صدای کسانی که صدا ندارند و صدایشان شنیده نمی شود.

هر جا فرصت و مجالی پیدا شود که بی صدایان بتوانند خواسته ها و حرف هایشان را بیان کنند، با استقبال و رغبت روبه رو خواهد شد.

شاید اگر کرسی های آزاداندیشی (چنان که توصیه رهبر انقلاب بود) به راه می افتاد یا اجازه مناظره ها و گفت و گوهای کارشناسان در حوزه های مختلف داده می شد و در هر جایی مردم به خصوص جوانان می توانستند صدای خود را بشنوند، شاهد این اندازه استقبال از کلاب هاوس هم نبودیم.

تفاوت معنادار میزان جست و جوی برخی موضوع های خاص در اینترنت از سوی کاربران ایرانی و اختلاف معنادار دنبال کنندگان صفحات بعضی رسانه های بیگانه با نمونه های

کلاب هاوس در بورس

عباس عبدی



اجازه دهید ابتدا به موضوعی اشاره کنم که پیش تر گفته ام. پیش از انقلاب و هنگامی که جوان بودیم، به علت نبود آزادی، با وجود دانش اندک، همیشه گمان می کردیم که ما حرف های مهمی داریم و به علت مهم بودنش اجازه نمی دهند که طرح شود. شاید همین تصور بود که گمان می شد اگر یک شبکه رادیویی به مخالفان داده شود، همه مردم را به حقیقت مطلق رهنمون خواهند کرد. کافی است که اشاره کنیم اکنون ده ها شبکه رادیویی و تلویزیونی در اختیار است، دریغ از یک گام نزدیک شدن به حقیقت! در واقع نظام های بسته و مخالف خود را بدون بینش درست می دانند، ولی به جای آنکه به آنان تریبون دهند تا حرف بزنند، تریبون آنان را قطع می کنند و همین امر موجب درست تلقی شدن نظرات مخالفان خواهد شد! این یک پارادوکس است.

مثالی که برای این وضعیت می توان زد، آواز خواندن است. تا هنگامی که زمزمه می کنیم و صدای واقعی را در نمی آوریم، گمان می کنیم که صدای ما خیلی خوب است، ولی هنگامی که با صدای بلند می خوانیم، متوجه گوش خراشی آن می شویم و تعداد افرادی که خوش صدا هستند، محدود می شوند، ولی تا پیش از آن همواره دوست داریم که فرصتی به ما دهند تا با

- ۵- روبه روشن شدن مستقیم افراد عادی با چهره های شناخته شده تر و سخن گفتن در برابر آنان و در نقد آنان، برای برخی افراد بسیار جذاب خواهد بود.
 - ۶- حضور افراد با هویت های شناخته شده موجب جدیت بیشتر این شبکه اجتماعی شده است.
 - ۷- سادگی حضور و ترک جلسات و امکان استفاده آن در هر وضعیتی از جمله رانندگی یا اوقات فراغت.
- این ها و ویژگی های دیگر موجب استقبال فراوان از این شبکه اجتماعی شده است و با آمدن نسخه اندروید آن بی شک این استقبال بیشتر هم خواهد شد.
- اما ارائه تصویری دقیق از آینده این شبکه اجتماعی مقدور نیست. به ویژه آنکه هر روز با تحولات جدید در فناوری روبه رو هستیم و حتی ممکن است پس از مدتی عوارض منفی این نوع نشست های کلاب هاوسی بیشتر از نتایج مثبت آن شود و مسائل به نحو آزردهنده ای سطحی طرح شوند، ولی یک چیز را می توان با قاطعیت گفت: اینکه کلاب هاوس یا هر برنامه مشابه دیگر در حال پاسخ دادن به یک نیاز ضروری بشر امروز، یعنی همان آزادی بیان فارغ از موانع ساختگی و خودخواهانه قدرت هاست. این نیاز هست و چاره ای نیست جر اینکه تأمین شود؛ از هر طریق ممکن. هر چند اکنون و تا اطلاع ثانوی کلاب هاوس در بورس است.

- ۱- مبتنی بر حرف زدن و شنیدن است که بسیار ساده تر از نوشتن و تصویر برداری است و هر کس می تواند در این میدان وارد شود.
- ۲- امکان حضور در جلسات از خانه و نیز در حال انجام کارهای دیگر فراهم شده که موجب راحتی بهره مندی از این شیوه شده است.
- ۳- تنوع موضوع ها و تنوع نگرش ها، سبب بزرگی از کارشناسان و از مسائل را در اختیار افراد قرار می دهد که بر حسب علایق و سلیقه خود انتخاب کنند.
- ۴- امکان نقد و ارزیابی هر برنامه در جلسات دیگر، بدون محدودیت وجود دارد.

House Clubhouse



کلاب هاوس چیست و چه کار می کند؟

کلاب هاوس این روزها نام آشنای کاربران اینترنتی است که به طرز شگفت انگیزی با رشد تعداد کاربران روبه رو شده است. مدت ها بود که فهرست شبکه های اجتماعی محبوب دست نخورده باقی مانده بود تا اینکه مدتی پیش شبکه اجتماعی صدامحوری با نام «ClubHouse» به لطف چند مصاحبه جنجالی از ایلان ماسک، شاهد جهش بیش از ۱۰ میلیونی تعداد کاربران بود و خیلی سریع در فهرست شبکه های اجتماعی محبوب کاربران اینترنت جایگاهی برای خود دست و پا کرد.

مهم ترین نکته درباره این شبکه اجتماعی، ساختار بسیار ساده و البته متفاوت آن است. برنامه کلاب هاوس یک شبکه اجتماعی چت صوتی به شمار می رود که برای عضویت در آن نیازمند یک دعوت نامه از طرف کاربری هستید که پیش از شما در کلاب هاوس ثبت نام کرده است. کلاب هاوس در آوریل ۲۰۲۰ توسط پل دیویسون و روهان ست از شرکت Alpha Exploration بنیان گذاری شد و در دسامبر ۲۰۲۰ تعداد کاربران آن چیزی حدود ۶۰۰ هزار کاربر گزارش شده است. بنابر آخرین آمار منتشر شده، کلاب هاوس حالا بیشتر از ۱۰ میلیون کاربر هفتگی دارد. یکی از دلایل محبوبیت ناگهانی کلاب هاوس، حضور افراد تأثیرگذاری نظیر ایلان ماسک، مارک زاکربرگ، دریک و کوین هارت است که همگام با حضورشان در روم های کلاب هاوس، سیلی از طرف دارانشان را به سوی این شبکه اجتماعی صوت محور هدایت کردند. در ایران هم ماجرا تقریباً به همین مدل جلورفت. حضور چهره های مطرح سیاسی و اجتماعی باعث شد تا طرف دارانشان به سمت این شبکه اجتماعی هجوم ببرند. علاوه بر چهره های سیاسی و رسانه ای که نزدیک انتخابات ۱۴۰۰ تحلیل هایشان را در کلاب هاوس مطرح می کنند، بعضی از اینفلوئنسرهای اینستاگرام که معمولاً ترکیه نشین هم هستند، اتاق های شلوغی را فعال کردند. اینکه اتاق چیست را باید بگوییم که به طور کلی کلاب هاوس رابط کاربری پیچیده ای ندارد؛ Hallway یا تالار گفت و گو (اتاق) همان فید اصلی روم هایی است که نرم افزار به شما نمایش می دهد تا در صورت تمایل وارد یکی از روم های دل خواهتان شوید. در نوار بالایی برنامه کلاب هاوس می توانید به پروفایلتان، اعلانات دریافتی، روم های پیش رو، صفحه ای ارسال دعوت نامه و Eplore که ساختاری ساده تر از اینستاگرام دارد، دسترسی داشته باشید. جذابیت اصلی اما ساز و کار حرف زدن مخاطبان در این شبکه اجتماعی است. اگر قصد داشته باشید درباره موضوع بحث نظری دهید، باید به Speaker روی Stage ملحق شوید. نخستین گام برای Speaker شدن، لمس آیکون «دست» نوار پایینی روم موسوم به Rise Hand است. بدین ترتیب به اطلاع Moderator روم می رسانید که قصد صحبت کردن دارید. با پذیرفته شدن درخواست شما توسط یکی از مدیران گروه، پیام پاپ آپ سبزی به نمایش درمی آید که «یکی از مدیران روم شما را به حضور در Stage دعوت کرده است». با انتخاب Join as speaker می توانید به کاربران روی Stage بپیوندید.

در آخر هم این را اضافه کنیم که اپلیکیشن رسمی کلاب هاوس هم اکنون فقط برای پلتفرم iOS در دسترس قرار دارد، اما نسخه های غیررسمی این شبکه اجتماعی برای اندروید نیز به کمک وب سرویس های کلاب هاوس توسعه یافته است. از سوی دیگر گفته می شود که نسخه رسمی کلاب هاوس برای کاربران اندروید نیز در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.

همان طور که گفتیم، برای نصب این اپ نیاز به دعوت نامه دارید. شما می توانید پیش از آنکه از دوستی دعوت نامه بگیرید، با وارد کردن شماره همراه خود، مراحل اولیه ثبت نام در کلاب هاوس را انجام دهید که طی آن، نام کاربری مدنظرتان را تا زمانی که کسی شما را دعوت می کند، رزرو کنید. دنبال کردن مراحل اولیه ثبت نام را به هر کاربری توصیه می کنیم. زیرا همراه با پایان این فرایند، برای کسانی که شما را به عنوان مخاطب ذخیره دارند، اعلانی شامل انتظار شما برای دعوت به کلاب هاوس ارسال می شود و آن ها می توانند در صورت تمایل ارسال دعوت نامه را برعهده بگیرند.

دعوت کردن کسی به کلاب هاوس به هیچ وجه پیچیده نیست. به صورت پیش فرض هرکسی که فعالیتش در کلاب هاوس را شروع می کند، ۳ دعوت نامه برای دعوت ۳ نفر از مخاطباننش از کلاب هاوس دریافت می کند که به مرور با دعوت افراد بیشتر، این تعداد افزایش می یابد.



کلاب هاوس؛ معشوق نور رسیده عبدالجواد موسوی



اول اینکه ایرانی جماعت به هر چیز جدیدی روی خوش نشان می دهد و در مصرف آن چنان اهمیتی می ورزد که از سرزمین صادر کننده آن پیشی می گیرد؛ از کالای وارداتی و مصرفی گرفته تا فلسفه های به روز دنیا. باور نمی کنید، اما خبر موثق داریم که اسلاوی ژیتک آن قدر که در این خاک نه تنها ولع عجیبی در مصرف محصولات فناورانه داریم، بلکه حضوری به خاطر آن تاوان های سنگین بدیمیم. یکی از دلایلی که ویدئو و ماهواره آزاد شد، پافشاری عجیب و غریب مردمی بود که حاضر بودند هر مصیبتی را متحمل شوند اما از ویدئو و ماهواره نگذرند. سال ها پیش در جنوب کشور به چشم خود دیدم خانه هایی را که به زحمت در آن نان یافت می شد، اما ویدئو به راه بود و انواع و اقسام فیلم های هالیوودی و بالیوودی در کنارش. در روستای پدری من هم وقتی تلویزیون رنگی و صفحه تخت راه پیدا کرد، به ۶ ماه نکشید که همه مردم روستا تلویزیون رنگی آخرین مدل داشتند. در باره فیس بوک و واتس آپ و وایبر و تلگرام و تازگی ها کلاب هاوس اوضاع بر همین منوال است. ما به طور رسمی این محصولات را مصرف می کنیم. این روزها کمتر کسی به ایمیل شخصی اش یا فیس بوک سر می زند. چون به حکم ابطال ناپذیر: نو که رسید به بازار / کهنه شود دل آزار، دیگر میلی دل همین سبک زندگی بیرون می آید. حالا کلاب هاوس موبایل هایی با قابلیت های جدید هم از دست بدن سان که می پرس. به طرف می گویم می خواهیم با فلانی لایو اینستاگرامی برگزار کنیم. چنان به تحقیر نگاه در من انداخت که یعنی: امل! کلاب هاوس آمده است و تو هنوز در اینستاگرام دستی بر نداشته ام و نمی خواهیم قبول کنم دنیا عوض شده است! دوم اینکه ما ایرانی جماعت ملت شنیداری هستیم. علت اینکه کتاب هم نمی خوانیم، همین است. در سینما هم بیشتر به دنبال این هستیم که قهرمان فیلم چه دیالوگی بر زبان آورد. در موسیقی هم سلطنت با کلام است و موسیقی خشک و خالی را خیلی نمی پسندیم. کلهر و علیزاده هم وقتی کنار شجریان می نشینند، ارج و قربی دوچندان می یابند. کلاب هاوس حالا میاندار است. چون مخصوص شنیدن است و علاوه بر این ها امکان سخن گفتن برای شنونده هم فراوان است. یعنی یک امکان جدید برای مخاطبی که حرف های غیررسمی بشنود، بی مزاحمت ممیزی و بگبگو و ببند و این حرف ها و در ضمن حرف دلش را بزند، باز هم بی مزاحمت ممیزی و بگبگو و ببند و این حرف ها. استقبال از کلاب هاوس یک واکنش است و طبیعی است برای ملتی که مهم ترین کنش های سیاسی اش هم واکنشی است، جذاب باشد. اگر رسانه های رسمی و غیررسمی می توانستند آزادانه حرف های بی پرده را پخش کنند و در ددل های صمیمانه مردم را هم پوشش دهند، کسی این اندازه از کلاب هاوس استقبال نمی کرد. امیدوارم بزرگان این بار به جای محدودیت تراشی فکری به حال خویش کنند و بدانند فناوری حکم پری روی را دارد و هیچ کس در هیچ جای دنیا نتوانسته است از تجلی پری رویان جلوگیری کند: پری رو تاب مستوری ندارد / درار بندی سر از رزون درآرد.

Clubhouse





الابد امید شادمانی

برای سعدی شاعر بزرگ
پارسی به بهانه یک
از نهمین روز
بزرگداشتش

فروردین تمام می‌شود و اردیبهشت می‌آید! این اتفاق ساده در روزهایی که دست‌به‌گریبان اندوه و نومیدی و تلخی موج چهارم کرونا هستیم، هیچ معنایی ندارد جز آنکه ماه شمسعی تغییر می‌کند و بهار به دومین ماه خود می‌رسد. برای ما که روزمان را در قرنطینه با اتصال به جهان مجازی و سیل و اخبار و اطلاعات به شب می‌رسانیم، رویدادهای ساده تقویمی محلی از اعراب ندارند! به همین دلیل هم وقتی از روزنامه‌زنگ زدند و گفتند برای بزرگداشت شیخ اجل، سعدی، مطلبی بنویسم، تازه به یاد آوردم که حسن مطلع این ماه زیبایی بهاری روزی است که به نام سعدی نام گذاری شده است. برای نوشتن این متن چاره‌ای نبود جز آنکه در همان فرصت کوتاه مقداری درباره سعدی و شعر و زمانه‌اش بخوانم. هر چه خواندم بیشتر به این رسیدم که عجب تقارن خوبی دارد نوشتن درباره سعدی که شعرش روح امیدواری و زندگی است، آن هم در زمانه ناامید ما! در این متن

هم ترجیح می‌دهم به جای پرداختن مفصل به زندگی سعدی که کم درباره آن می‌دانیم، به چند سؤال درباره شعر سعدی جواب بدهیم. سؤال‌هایی که مهم‌ترینش این است: درست که شاعر سخن سرای پارسی به زبان و ادب ما خدمت فراوان کرده است، اما اندیشه نهفته در پشت شعر و نثر او به چه کار امروز ما می‌آید؟

اندکی درباره زندگی سعدی!

اگر مایلید متن ساده و موجزی درباره زندگی سعدی بخوانید، رجوع کنید به مقدمه کتاب گلستان سعدی به قلم «محمدعلی فروغی». اگرچه در همان مقدمه هم آمده است که ما از بخت بد و شاید هم سهل‌انگاری اجدادمان درباره زندگی سعدی کم می‌دانیم و آن هم به قرآنی است که در شعر خودش وجود دارد. گویا ایرانیان به ثبت احوال بزرگان خود اعتنایی نداشتند. با این همه از آنجا

آفریقای شمالی هم‌رفته باشد که البته مطمئن نیستیم. گفته‌اند پدر و پسر جوانش را از دست داده و در بوستان خود اشارات غم‌انگیزی درباره اندوه این دو فقدان داشته است.

درباره شیوه شاعری سعدی

اگر بخواهیم به شیوه قدما درباره متن سعدی حرف بزنیم، باید بگوییم چون آب زلال، روان و ساده فهم و در عین حال سخت و عمیق! یا به عبارت مختصر: «سهل ممتنع»! اگر بخواهیم تعریف از سبک سعدی را به شیوه قدما ادامه دهیم، باید بگوییم سخن سعدی در نهایت ایجاز گفته شده و کلام در دستان او چون موم است. نثرش مزه شعر می‌دهد و شعرش طعم نثر دارد. آن قدر زبانش به زبان امروز ما نزدیک است که عده‌ای شگفت زده می‌شوند از این شباهت. غافل از اینکه این سعدی نیست که ۷۰۰ سال پیش به زبان ماسخن گفته است، بلکه ماییم که پس از ۷۰۰ سال هنوز به زبان سعدی سخن می‌گوییم. در نهایت، سعدی با همه دانش و تسلطش در کلام، اهل فضل فروشی نبوده و لفاظی نکرده است که مثلاً بگوید: ای جماعت بیایید ببینید من چقدر عالی سخن پردازی می‌کنم. شگفت آنکه شعر و نثرش پر است از آرایه ادبی، اما بی‌تکلف و تصنع!

شاعر ناصح یا شاعر مصلح؟!

سعدی اگر می‌دانست که قرار است این همه او را شاعر پند و اندرز بدانند، آن هم در زمانه ملول از اندرز و نصیحت، بی‌گمان از ما می‌خواست در کل آثارش جست‌وجوی بیشتری کنیم و او را بهتر ببینیم، که اگرچه سعدی شاعری ناصح است، اما بیش از آن عاشق است و امیدوار و البته آگاه به پیچ و خم زندگی! ما سعدی را شاعر پند و اندرز می‌شناسیم چون از همان دبستان با گلستان او آشنا شدیم. کتابی که دوره کامل آموزش زندگی است؛ در علم و سیاست و اخلاق و امور زندگی! اما اگر همان گلستان را عمیق بخوانید، خواهید دید حتی شیوه پندگویی سعدی تفاوت دارد. سعدی بیش از آنکه یک شاعر ناصح باشد، یک شاعر اجتماعی است، او در پر آشوب‌ترین روزگار ایران می‌زیسته است؛ روزگار تسلط مغول بر این سرزمین. جلوتر درباره این بخش سخن خواهیم گفت، آنجا که می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که سعدی به چه کار زمانه ما می‌آید. اکنون از این ماجرا دوباره به گلستان برمی‌گردیم تا بگوییم در چنین زمانه‌ای که دوره انحطاط اخلاق و دوره افراط است، سعدی ناچار گلستان می‌نویسد. گلستان داروی مکتوب زمانه‌ای است که آکنده است از بی‌اخلاقی و ناامیدی. در این احوالات، سعدی کتابی نوشته طنازانه که با شجاعت و شهامت حقیقت را می‌گوید، آداب مملکت‌داری می‌آموزد و بر زاهد و عابد ریایی و قاضی فاسد می‌تازد.

سعدی در جست‌وجوی حقیقتی هزار باره!

زمانه سعدی زمانه عجیبی است. اگر بخواهید شاعری را بشناسید

و شعرش را دریابید، بی‌شک باید بدانید در چه اوضاع سیاسی و اجتماعی زیسته است و اینجا کافی است بگوییم زمانه سعدی زمانه عزلت‌گزینی شاعران بود. عزلت‌گزینی هم که احتمالاً از ناامیدی و ملال می‌آید، اما در همین زمان سعدی شاعری دنیا دیده و اجتماعی بود و به دنبال حقیقت:

در اقصای عالم بگشتم بسی به سر بردم ایام با هر کسی تمتع به هر گوشه‌ای یافتم ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم از آنجا که گفته‌اند حقیقت هزار تکه است و هر تکه نزد کسی است، گویا سعدی به دنبال تکه‌های حقیقت جهان می‌گشته!

و بخشی از حقیقت یافته‌اش را ساخته و پرداخته به ما رسانده است. حقیقت زندگی سعدی حقیقت انسان است: تن آدمی شریف است به جان آدمیت ...

چو روزگار نسازد، ستیزه نتوان برد

سعدی را متهم می‌کنند که اهل سازش و مصلحت‌اندیشی است! حتی محافظه‌کاری. دروغ چرا؟ بله، اگر گلستان را بخوانید، خواهید دید که بله، سعدی شاعری مصلحت‌اندیش است، اما باز هم تأکید می‌کنیم که شاعر در خلأ زندگی نمی‌کند. او بر اساس اوضاع زمانه و احوال مردمش تصمیم می‌گیرد چه مسیری را برگزیند. زمانه سعدی زمانه جدال و خون‌ریزی و افراط است. میان شرع و عرف منازعه است، مغولان مسلط‌اند و خشم عمومی از اوضاع، چشم‌واقع بین را کور کرده است. سعدی در این میان راه اعتدال و میانه‌روی پیش گرفته، او شاعری ضدخشونت است.

چو روزگار نسازد ستیزه نتوان برد ضرورت است که با روزگار در سازی در حقیقت این بیت چه در زندگی فردی و چه در اجتماع بیش از آنکه دعوت به نشستن و عزلت‌گزینی باشد، دعوت به آرامش و قبول واقعیت است و از سویی پیدا کردن راهی برای تغییر وضعیت به شیوه‌ای چون سعدی! اگر می‌گوییم سعدی و شعرش و اندیشه‌اش به کار زمانه می‌آید، از همین منظر است. سعدی تلاش می‌کند در زمانه محنت‌آلود و مصیبت‌زده خودش انسان را از مصایب روزگار در امان بدارد، نه از سر تسلیم، بلکه آنچه روان‌شناسان امروزی به آن تأکید می‌کنند: «پذیرش واقعیت جهان بیرون!». سخن آخر اینکه وقتی بی‌قراریم، زمزمه کردن این بیت کافی است که باور کنیم سعدی شاعر زمانه ماست و به کار امروز ما می‌آید:

سعدی شوریده بی‌قرار چرایی؟ در پی چیزی که برقرار نماند؟!

واکسن های کرونا تا چه میزان ایمن هستند؟

از زمان شیوع ویروس کرونا در جهان، تلاش‌ها هم برای یافتن واکسن آن آغاز شد و اوایل دسامبر ۲۰۲۰ اولین برنامه واکسیناسیون جمعی با تجویز صد هاد میلیون دز واکسن آغاز شد. کشورهای مختلفی دست به تولید واکسن کووید ۱۹ زدند، اما واقعا این واکسن‌ها چقدر ایمنی ایجاد می‌کنند؟ موضوعی که اولویت سازمان جهانی بهداشت قرار گرفته و آن‌ها را به تهیه و اجرای استانداردهایی برای اطمینان از ایمنی و مؤثر بودن واکسن کووید ۱۹ ملزم کرده است. حالا که کشورهای بیشتری در حال واکسیناسیون مردم خود هستند، این سؤال مطرح می‌شود که ایمنی واکسن کرونا تا چه میزان است و چقدر می‌توان به آن اعتماد کرد؟ مطلب پیش رو پاسخ به این سؤال را با استفاده از داده‌های سازمان جهانی بهداشت و برای واکسن‌های تأیید شده این سازمان ارائه می‌دهد.

مانند همه واکسن‌ها، واکسن کووید ۱۹ نیز شامل آزمایش‌های دقیق و چند مرحله‌ای است. نتایج حاصل از آزمایش‌های بالینی تجزیه و تحلیل می‌شوند و بر اساس توصیه «WHO» سیاست‌هایی برای استفاده از واکسن تدوین می‌شود.

واکسن‌های کووید ۱۹ در آزمایش‌های کنترل شده تصادفی با طیف وسیعی از سننین مختلف، ۲ جنس مخالف، قومیت‌های مختلف و کسانی که دارای وضعیت پزشکی خاص هستند، آزمایش شده است. مشخص شده است که واکسن‌ها در افرادی که بیماری‌های زمینه‌ای شامل فشارخون بالا، دیابت، آسم، بیماری‌های ریوی، کبدی و کلیوی و همچنین عفونت‌های مزمن دارند، ایمن و مؤثر است.

کسانی که سیستم ایمنی بدنشان به خطر افتاده است، باید قبل از واکسیناسیون با پزشک خود مشورت کنند. این افراد شامل افراد مسن باضعف شدید، افرادی که سابقه واکنش‌های آلرژیک شدید به واکسن دارند، مبتلایان به ایدز و افراد باردار و شیرده است.

واکسن‌های تأیید شده سازمان جهانی بهداشت کارایی بالایی از خود نشان داده‌اند و اثربخشی کلی آن‌ها در محدوده ۷۰ تا ۹۵ درصد گزارش شده است. این میزان، بالاتر از میانگین اثربخشی واکسن آنفلوانزا است.

در حالی که افراد باردار در معرض خطر بیشتری از ناحیه کووید ۱۹ هستند، اکنون اطلاعات کمی برای ارزیابی ایمنی واکسن برای افراد باردار در دسترس است. با این حال افراد باردار مانند کارکنان بهداشت که در معرض خطر بیشتری هستند یا سابقه بیماری زمینه‌ای دارند، می‌توانند با مشورت پزشک واکسینه شوند.

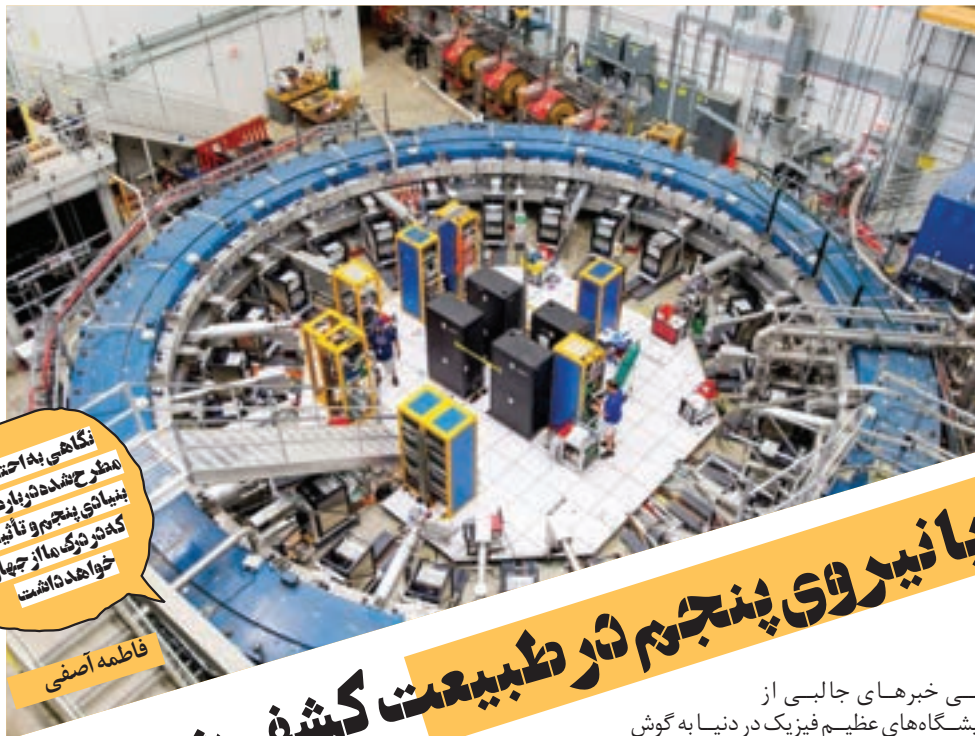
آزمایش‌های واکسن کووید ۱۹ برای کودکان همچنان در دست انجام است و هنوز نتایج قطعی از آن در دسترس نیست. آزمایش‌های واکسن که بزرگسالان را هدف قرار داده، در اولویت است. زیرا ثابت شده کووید ۱۹ برای بزرگسالان بیماری جدی‌تری است.

هیچ‌یک از واکسن‌های تأیید شده حاوی ویروس فعال نیستند. پس واکسن‌ها نمی‌توانند شمارا به بیماری کووید ۱۹ مبتلا کنند.

پس از واکسیناسیون چند هفته طول می‌کشد تا بدن در مقابل ویروس SARS-CoV-2 (ویروسی که باعث ایجاد کووید ۱۹ می‌شود) ایمن شود. بنابراین ممکن است فردی دقیقا قبل یا بعد از واکسیناسیون همچنان با کووید ۱۹ بیمار شود. دلیل این امر این است که واکسن هنوز وقت کافی برای محافظت نداشته است.

بیشتر عوارض جانبی گزارش شده از واکسن کووید ۱۹ خفیف تا متوسط بوده و بیش از چند روز ادامه نداشته است. عوارض جانبی معمول شامل درد در محل تزریق، تب، خستگی، سردرد، درد عضلانی، لرز و اسهال است. احتمال بروز هر یک از این عوارض جانبی پس از واکسیناسیون با توجه به واکسن خاص متفاوت است.

واکسن‌های کووید ۱۹ فقط در برابر ویروس SARS-CoV-2 محافظت می‌کنند. بنابراین پیروی از دستورالعمل‌های بهداشتی شامل زدن ماسک در صورت مناسب بودن سن، تمیز نگه داشتن دست‌ها و رعایت فاصله ایمنی، همچنان بهترین راه برای در امان ماندن از ویروس کروناست.



نگاهی به احتمالات مطرح شده در باره نیروی بنیادی پنجم و تأییراتی که در شگماز جهان خواهد داشت

فاطمه آصفی

آیا نیروی پنجم در طبیعت کشف شد؟

گاهی خبرهای جالبی از آزمایشگاه‌های عظیم فیزیک در دنیا به گوش

می‌رسد که شاید در نگاه اول به نظر برسد هیچ ربطی به زندگی روزمره من و شما ندارند، ولی در درک و فهم ما از عالم تأثیر گذارند. حتی ممکن است به مرور باعث تغییرات اساسی در علم شوند. برای مثال مدتی پیش خبری درباره احتمال کشف نیروی جدید در طبیعت منتشر شد که سروصدای بسیاری ایجاد کرد و فیزیکدان‌ها را به تکاپو انداخت. یعنی غیر از ۴ نیروی بنیادی که همیشه می‌شناختیم، نیروی جدیدی هم وجود داشته است که از آن بی‌خبر بوده‌ایم؟ اصلا این نیرو چرا تا الان پیدا نشده بود و دامنه اثرگذاری اش شبیه کدام یک از نیروهایی است که می‌شناختیم؟ ارسطو معتقد بود که همه اشیا در جهان از ۴ عنصر بنیادی در طبیعت تشکیل شده‌اند؛ خاک، هوا، آتش و آب. این عناصر تحت تأثیر ۲ نیرو هستند؛ گرانش خاک و آب به پایین آمدن و گرانش هوا و آتش به صعود. پس از ارسطو و در سالیان متمادی دانشمندان به تعریف دقیق‌تری از اجزای بنیادی دنیایی دست یافتند که در آن زندگی می‌کنیم. آن‌ها تعریف دقیقی از ذرات بنیادی (یعنی ذراتی که کوچک‌تر از آن‌ها در طبیعت یافت نمی‌شود) ارائه دادند. ذراتی که برای ایفای نقش در جهان هستی و انجام کنش متقابل با یکدیگر از ۴ قانون اساسی پیروی می‌کنند که مجموع آن‌ها را قوانین چهارگانه طبیعت می‌نامیم.

ذرات بنیادی، مدل استاندارد و ۴ نیروی طبیعت

۴ قانونی که از آن سخن می‌گوییم، نیروهایی هستند که میان ذرات بنیادی اعمال می‌شوند و جهانی را می‌سازند که همچنان برای فهم آن در تلاشیم. با این حال همه ما این نیروها را تجربه کرده‌ایم؛ از چسباندن یک مغناطیس به در یخچال بگیرد تا انداختن توپ در حلقه بسکتبال. این نیروهای فیزیکی را که بر لحظه لحظه زندگی ما حکم فرما هستند، می‌توان این‌گونه تقسیم کرد: نیروی گرانش، الکترومغناطیس، نیروی هسته‌ای قوی و نیروی هسته‌ای ضعیف. حال که با ۴ نیروی طبیعت آشنا شدید، بهتر است دوباره به سراغ ذرات بنیادی برویم و این سؤال را مطرح کنیم که آن‌ها دقیقا چه چیزهایی هستند؟ برخی معتقدند تاریخچه طرح این سؤال به قرن پنجم پیش از میلاد و کارهای فیلسوفان معتقد به اتم مانند دموکریت و لئوکیبوس برمی‌گردد و بررسی علمی آن با کشف الکترون توسط تامسون در سال ۱۸۹۷ شروع می‌شود. سرانجام این تلاش‌ها برای تعریف ذرات بنیادی در سالیان متمادی به مدل استاندارد می‌انجامد. مدلی که یک توصیف همه‌جانبه از ذرات بنیادی به ما می‌دهد. طبق مدل استاندارد همه آنچه در این عالم می‌شناسیم، از ذرات تجزیه‌ناپذیری به نام «فرمیون‌ها» و «بوزون‌ها» تشکیل می‌شود. فرمیون‌ها و بوزون‌ها خود زیرمجموعه گسترده‌ای دارند که در این میان، الکترون و فوتون به ترتیب از فرمیون‌ها و بوزون‌هایی هستند که همه ما با آن‌ها آشنا هستیم.

میون، ذره‌ای که همه این ماجرا زیر سر اوست

حالا که با ذرات بنیادی و ۴ نیروی طبیعت بیشتر آشنا شدیم، بهتر است به سراغ آزمایشی برویم که خبر از احتمال یک ذره ناشناخته و یک نیروی جدید در طبیعت می‌دهد. آزمایشی که نتایج آن در ۷ آوریل در آزمایشگاه ملی شتاب دهنده فرمی در نزدیکی شیکاگو اعلام شد و نتیجه خارق‌العاده‌ای را برای جامعه بین‌المللی فیزیک در پی داشت. زیرا نتیجه آزمایش تجربی را مقابل مدل استاندارد قرار داد و زمزمه‌هایی از به چالش کشیدن مدل استاندارد مطرح کرد. در واقع همه چیز به ذراتی به نام «میون» (Muon) مربوط

می‌شود که رفتاری

متفاوت از پیش‌بینی نظریه‌ها از

خود نشان می‌دهد. میون یک ذره بنیادی باردار و

دارای اسپین است که با میدان مغناطیسی برهمکنش می‌کند. شدت برهمکنش بین میون و میدان مغناطیسی با چیزی به نام ضریب g توصیف می‌شود. تئوری‌های پیش‌بینی می‌کنند که مقدار این ضریب باید برابر با ۲ باشد، اما مشاهدات اخیر نشان می‌دهد که بین آزمایش‌های تجربی و مدل استاندارد اختلاف شایان توجهی وجود دارد. برای شناخت بهتر میون‌ها باید گفت آن‌ها مشابه الکترون خودمان هستند، اما ۲۰۷ برابر سنگین‌ترند. با وجود این، ویژگی‌های گوناگون مشابهی هم با یکدیگر دارند. البته آن‌ها چون سنگین‌تر هستند، می‌توانند واپاشی کنند. میون‌ها ذرات باردار با خاصیتی به نام اسپین هستند. در نتیجه طوری رفتار می‌کنند که گویی مغناطیس درونی دارند. به این معنا که اگر آن‌ها در میدان مغناطیسی قرار دهید، مثل فرفره می‌چرخند.

g؛ ضریبی که دستی در آتش ماجرا دارد

ضریب g کمیتی است که به ما می‌گوید میون وقتی در میدان مغناطیسی قرار می‌گیرد، چقدر سریع خواهد چرخید. ضریبی که همه این حرف‌ها را بر سر اوست. چون مقدار آن برای میون در این آزمایش با آنچه طبق مدل استاندارد پیش‌بینی شده بود، متفاوت است و همین امر رنگ‌خوری برای تناقض مدل استاندارد با طبیعت به صدا درآورد.

آزمایش میون g۲ با ارسال ذرات میون دور یک حلقه ۱۴ متری و اعمال میدان الکترومغناطیسی انجام شد. بر اساس قوانین شناخته‌شده فیزیک که در مدل استاندارد نهفته است، این کار باید باعث جنبش میون‌ها در حد مشخصی شود، اما محققان متوجه شدند که میون‌ها با سرعتی بیش از حد انتظار به جنبش درمی‌آیند. این ممکن است ناشی از نیرویی در طبیعت باشد که تاکنون کاملاً ناشناخته بوده است. متخصصان فیزیک نظری همچنین معتقدند که این ممکن است به یک ذره زبرانمی ناشناخته مرتبط باشد. تلاش برای انجام این آزمایش فقط به تیم دوپست نرفه آزمایشگاه «فرمی» مربوط نیست، بلکه حدود ۲۰ سال پیش و در آزمایشگاه ملی بروکهایون نیز این آزمایش به انجام رسید، اما در سال ۲۰۱۳ با انتقال آهن‌ربای ۵۰ فوتی غول‌پیکر آن به آزمایشگاه فرمی تلاش‌ها برای انجام دوباره این آزمایش در وضعیتی با خطای کمتر از سر گرفته شد.

ایا قرار است دانش فیزیک زیر و رو شود؟

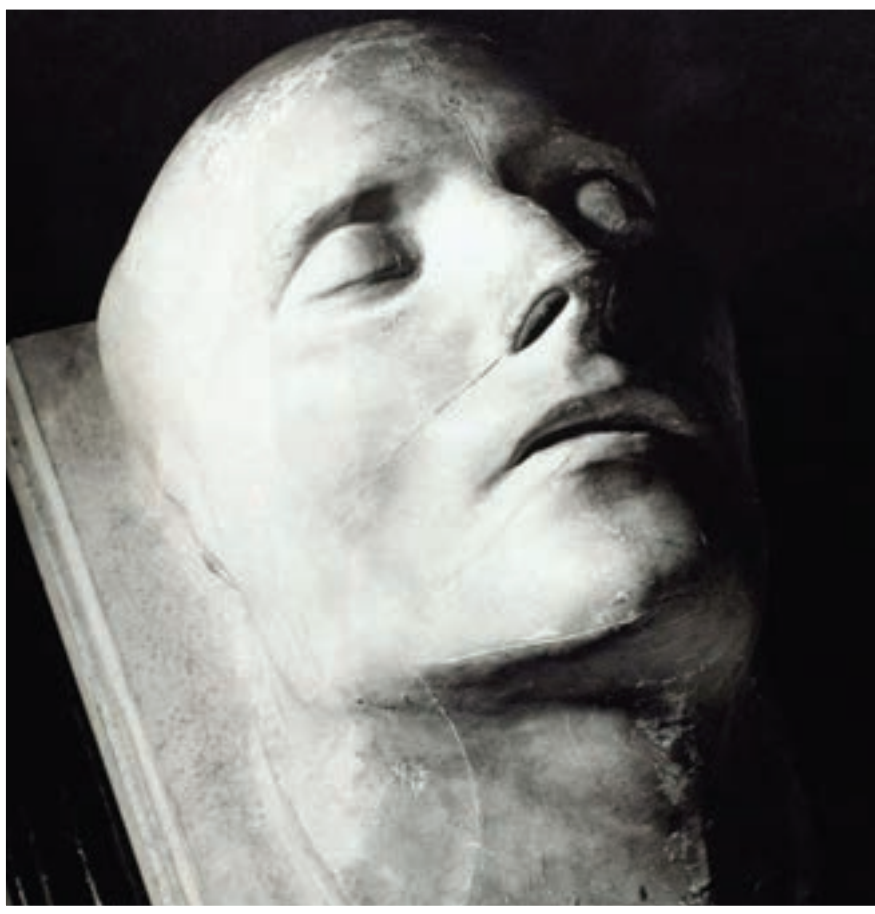
در واقع آزمایش اخیر آخرین مورد از یک رشته نتایج نویدبخش از آزمایش‌های فیزیک ذرات در آمریکا، ژاپن و بر خورد دهند ذرات هادرون در مرز فرانسه و سوئیس بود. با این تفاوت که دقت اندازه‌گیری در آزمایشگاه فرمی مثل اندازه‌گیری طول زمین فوتبال با دقتی به اندازه ضخامت تار موی انسان است. آزمایش میون g در صورت تأیید می‌تواند به حل بزرگ‌ترین معماهایی که چند دهه دانشمندان را درگیر خود کرده است، کمک کند. حل معمای ماده تاریک از جمله آن‌هاست. به همین دلیل آزمایش میون g۲ در فرمی هنوز به پایان نرسیده و تحقیقاتی برای انجام ۵ آزمایش دیگر در سال ۲۰۲۲ در حال برنامه‌ریزی است تا به این سؤال پاسخ داده شود که آیا ما با فیزیک جدیدی روبه‌رو هستیم؟

دانشنی‌ها

دانشنی‌ها

دانشنی‌ها

دانشنی‌ها



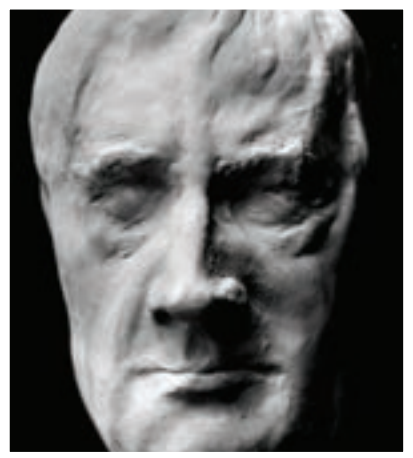
ویلیام شکسپیر، شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلیسی (۱۵۶۴-۱۶۱۶).



ابن‌زکریا قزويني، دانشمند انگلیسی (۱۶۳۳-۱۷۲۲).



گئورگ ویلهلم فردریش هگل، فیلسوف آلمانی (۱۷۷۳-۱۸۳۱).



جیمز جوس، نویسنده ایرلندی (۱۸۱۲-۱۹۰۱).



دانته آلیگیری، شاعر و نویسنده ایتالیایی (۱۲۶۵-۱۳۲۱).



آیزاک نیوتون، دانشمند انگلیسی (۱۶۴۳-۱۷۲۷).



ماسک‌های مرگ، یادبودهای دلپسند آور پیش از عکس‌ها

ماسک‌های مرگ یادبودهای جذاب اما دلپسند آوری از دوران پیش از رواج هنر عکاسی هستند. تا پیش از اختراع دوربین‌ها، ساختن ماسک مرگ از طریق قالب‌گیری از صورت افراد مشهور با استفاده از فلز، موم یا گچ بسیار مرسوم بود. میان زنده‌ها و مردگان بود. یکی از اولین کاربردهای این ماسک‌ها به هزاران سال قبل از عکاسی برمی‌گردد، زمانی که نقاشان و مجسمه‌سازان از ماسک صورت بهره می‌گرفتند.

در طول تاریخ، روش ساخت ماسک مرگ همیشه یکسان بوده است. صورت جسد با روغن پوشانده می‌شد و بعد رس یا موم روی آن قرار می‌گرفت. پس از خشک شدن مواد، قالب شکل گرفته از صورت برداشته و یک ماسک با خصوصیات واقعی صورت آن فرد تولید می‌شد. ماسک مرگ فقط مخصوص افراد سلطنتی و اشراف نبود. این ماسک برای بسیاری از افراد برجسته رهبران نظامی و سیاسی، آهنگ‌سازان، فلاسفه، دانشمندان، شعرا و نویسندگان نیز تهیه می‌شد. در بین ماسک‌های مرگ، که هنوز سالم باقی مانده‌اند، چهره‌های دانته آلیگیری، ولترامی توان تشخیص داد.

در روم باستان از ماسک‌های مرگ بیشتر برای ساخت مجسمه‌های پرتله مرمر، نیم تنه‌ها یا حکاکی‌هایی از درگذشتگان مشهور استفاده می‌شد. در دیگر فرهنگ‌ها، ماسک مرگ در مراسم تدفین روی صورت شخص متوفی قرار می‌گرفت و به‌عنوان بخشی از فرایند مومیایی کردن با جسد دفن می‌شد. از مشهورترین این ماسک‌ها، ماسک توتانخامون، یکی از مهم‌ترین فراعنه مصر است.

محبوبیت ماسک‌های مرگ در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم کاهش یافت. زمانی که ملکه ویکتوریا درگذشت، نوه ارشدش، فیصلر ویلهلم دوم، سعی کرد برای او ماسک مرگ بسازد، اما اعضای خانواده سلطنتی بریتانیا که می‌دانستند ملکه چقدر از ماسک‌های مرگ بیزار بود، مانع وی شدند. در نهایت با اختراع عکاسی، ساخت ماسک‌های مرگ در فرهنگ‌های غربی دیگر ضرورتی نداشت.